



A Geopolitical Reading of Post-Chaldiran Kurdish Political History

Mohammad Reza Abdullapour¹

Mojtaba Nowrouzi cheliche²

Mohammad Reza Mahmoud panahi³

Abstract

The Battle of Chaldiran was the most important and influential battle in the Middle East in the last five hundred years. A battle that, in addition to changing the political, religious and cultural geography of the Middle East, created the greatest tension in the last one hundred years in the northern Mesopotamia regions, namely the Kurds, who were born from the Battle of Chaldiran. Many critics consider the Battle of Chaldiran a religious battle between two emerging states, and they have been unaware of the variable called "Kurd and Kurdistan" in this conflict and its consequences for the geography of the Kurds, geopolitical bottleneck and religious geography of Kurdistan. Due to the religious differences with the Safavids and the sectarian divide with the Hanafi Turks, it created the main "other" for the two powerful governments, and Kurdistan was the arena of this conflict. Due to their Iranism and interest in Sufism, the Kurds were attacked by the Ottomans, and due to their Sunni status, they were attacked by the Safavids. In this situation and due to the lack of trust between the two governments, the Kurds have always been dominant in Mesopotamia in the ebb and flow of these two fields. That until now these situations continue and Kurdish identity rebellions have also been formed in this context. In a way, it can even be said that the treaties of Sykes-Picot, Sevres, and Lausanne, which interpreted the present-day Middle East based on ethnic geography, were born from the Battle of Chaldiran. This research deals with the Kurdish political history in Chaldiran and post-Chaldiran and its border and identity implications for the Kurds of Mesopotamia with a descriptive-analytical method and a basic hermeneutic view.

Keywords: Chaldiran, Safavid, Ottoman, Kurdistan, Mesopotamia.

-
1. Assistant Professor, Department of Law and International Relations, Branch Qeshm, Azad University, Qeshm, Iran (Corresponding Author).
policymaking100@gmail.com
 2. Assistant Professor, Department of Political Science, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.
m.norouzi88@yahoo.com
 3. Assistant Professor, Department of Political Science, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.
dr.mahmoudpanahi@gmail.com

Mesopotamian Political Studies, 2023, Vol. 2, Issue 2, pp. 249-267.

Received: 26 July 2023, **Accepted:** 02 October 2023

Doi: 10.22126/MPS.2023.9373.1021



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.



خوانشی ژئوپلیتیک از تاریخ سیاسی کرد پسا چالدران

محمد رضا عبدالله پور^۱

مجتبی نوروزی چلیچه^۲

محمد رضا محمود پناهی^۳

چکیده

نبرد چالدران یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نبردهای خاورمیانه در پانصد سال اخیر بوده است؛ نبردی که علاوه بر تغییر در جغرافیای سیاسی، مذهبی و فرهنگی خاورمیانه، بزرگ‌ترین تنش یک‌صد سال اخیر مناطق بین‌النهرین شمالی یعنی قلمروی کردها را که مولود نبرد چالدران بودند به وجود آورد. بسیاری از محققان نبرد چالدران را نبردی مذهبی بین دو دولت نوظهور عنوان کرده‌اند و از متغیری به نام «کرد و کردستان» در این کشاکش و تبعات آن برای جغرافیای کردها غافل مانده‌اند. جبر ژئوپلیتیک و جغرافیای مذهبی کردستان، به دلیل واگرایی مذهبی با صفویان و شکاف فرقه‌ای با ترکان حنفی، اصلی‌ترین «دیگری» را برای دو دولت مقتدر به وجود آورد که کردستان عرصه این درگیری بود. کردها با توجه به خوی ایرانی‌گری و علاقه به تصوف مورد خصومت عثمانی و با توجه به سنی بودن مورد حمله شدید صفویان بودند. در این وضعیت و با توجه به بی‌اعتمادی دو دولت، کردها همواره در حوزه کشش و رانش این دو میدان مسلط در بین‌النهرین شمالی بوده‌اند. هم‌اینک نیز این وضعیت وجود دارد و شورش‌های هویت‌خواهانه کردها هم در این بستر شکل گرفته است. حتی به‌نوعی می‌توان گفت که عهدنامه‌های سایکس-پیکو، سور و لوزان نیز که خاورمیانه امروزی را بر پایه جغرافیای قومی تفسیر کردند، مولود نبرد چالدران هستند. این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی و نگاهی چندبعدی به تاریخ سیاسی کرد در چالدران و پسا چالدران و تبعات مرزی و هویتی آن برای کردهای منطقه بین‌النهرین شمالی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: چالدران، صفویه، عثمانی، کردستان.

۱. استادیار گروه حقوق و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قشم، قشم، ایران.

policymaking100@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد، ایران.

m.norouzi88@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

dr.mahmoudpanahi@gmail.com

مطالعات سیاسی بین‌النهرین، ۱۴۰۲، دوره دوم، شماره دوم، ۲۴۹-۲۶۷.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

Doi: 10.22126/MPS.2023.9373.1021

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

نبرد چالدران، فارغ از جنگ بین دو دولت عثمانی و صفوی، زمینه‌ساز تقسیم جغرافیایی مذهبی و هویتی خاورمیانه است؛ به طوری که می‌توان این نبرد را عامل مهم‌ترین خط تقسیم جغرافیایی در تاریخ پانصد سال اخیر خاورمیانه دانست. اهمیت این نبرد تا آنجاست که می‌توان گفت تمامی قراردادهای بعد از این نبرد مانند عهدنامه‌های ذهاب یا قصرشیرین و توافقات قرن بیستم مانند سایکس-پیکو، سور و لوزان متأثر از این نبرد است.

مناطق کردنشین اکنون نیز با همان عادت‌واره و مقدورات و محذورات ناشی از تعارضات دینی و سرزمینی صفوی و عثمانی، گرفتار و به نوعی با تعبد مذهبی و شرایط ژئوپلیتیکی به سوی میدان تُرک و یا ایرانی در حال حرکت‌اند. انگاره ژئوپلیتیک آسیب‌پذیر و تفرق دینی روی گسل دینی-سرزمینی موجب شده مناطق کردنشین این حوزه در جذر و مدّ مذهبی-سرزمینی دو دولت عثمانی و صفوی قرار بگیرد و این تصویری است نوستالژیک از قسمت‌های کردستان که هنوز در گُردها وجود دارد. همان‌طور که گفته شد، جبر فضایی و جغرافیای مذهبی کردستان به دلیل نامتجانس بودن مذهبی با صفویان و شکاف نژادی و فرقه‌ای با ترکان حنفی، گُردها را اصلی‌ترین «غیریت‌ساز» دو دولت مقتدر قرار داد و بنابراین، کردستان عرصه درگیری‌های مذهبی و جغرافیایی شد.

در بازه زمانی جنگ چالدران، گُردهای مناطق آناتولی به دلایل مذهبی و نژادی در حوزه کشش و رانش تمدنی دو دولت عثمانی و صفوی بودند و انتخاب یکی از این دو دولت و هواداری از آن دغدغه اصلی امرای گُرد بود؛ اگرچه گُردها، با توجه به سخت‌گیری مذهبی صفویان، دولت عثمانی را به عنوان شریک راهبردی خود انتخاب کردند. در این راستا شخص متنفذی مانند ادریس بتلیسی که از صفویان ناامید شده بود با امرای سنی مذهب گُرد ملاقات و مذاکره و توجه آن‌ها را به دولت عثمانی جلب کرد. امرای ارومیه، ایتاق، عمادیه، جیزره، آکیل، بتلیس، خزران، گارزان، پالو، سیرت، حسن کیفا، میافارقین، جزیره ابن عمرو و امرای ۲۵ منطقه دیگر تابع دولت عثمانی شدند (اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۳۰۸).

نوشتار حاضر با خوانشی جدید از جنگ چالدران و تبعات این نبرد عظیم بر گستره جغرافیایی منطقه بین‌النهرین شمالی و مناطق کردنشین این ناحیه، پژوهشی بکر محسوب می‌شود. از این نظر که با تلفیق متغیرهای جغرافیایی، سیاسی و مذهبی در بستر تاریخ سیاسی چالدران و بازه زمانی پسا چالدران، کشش و رانش گُردها در میدان‌های مذهبی و جغرافیایی و سرگشتگی امرای گُرد را به

تصویر می‌کشد؛ سرگشتگی‌ای که پس از قرن‌ها کماکان در عادت‌واره کردها و مناطق کردنشین ادامه دارد و محل منازعه دولت‌های مستقر است.

۲. مبانی نظری

۲-۱. نظریه میدان و کنشگری کردها

مناطق کردنشین حائل دولت‌های عثمانی و صفوی به طریقی بسیار فراوان در دوران پسا چالدران در ستیز و کشمکش با دو دولت صفوی و عثمانی، البته با جزر و مد به سوی این موجودیت‌های سیاسی، قرار گرفته است؛ زیرا دو موجودیت سیاسی و میدان‌های مذکور در عادت‌واره کردها غیریت‌ساز بوده است، همان‌طور که برای میدان‌های مذکور نیز کردها عاملی تنش‌زا بوده‌اند. در اینجا باید از نظریه میدان استعانت جست. نظریه میدان یک مفهوم استفاده‌شده از علم فیزیک است که در آن جذب و دفع صورت می‌گیرد (Hesse, 1970: 226; Rummel, 1975: 26).

به دلیل اینکه حوزه‌ها و اقلیم کردنشین و هویت مستقر در آن در شمال زاگرس و بین‌النهرین شمالی در حوزه جزر و مد میدان‌های منطقه‌ای قرار دارد، از این مفهوم برای تبیین صحیح استفاده می‌شود. باید گفت که مفهوم میدان حوزه محدود به کنش نیست و هم‌زمان عرصه کنش و واکنش^۱ است (عبداله‌پور، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۷). همچنان‌که در قرائتی هابرماسی از عقلانیت مدرن، زیست جهان^۲ که مرکز عقلانیت تفاهمی است در مقابل سیستم^۳ که مرکز عقل تک‌گفتاری است قرار می‌گیرد، در مفهوم میدان موردنظر در این پژوهش نیز دیالوگ^۴ به جای مونولوگ^۵ می‌نشیند و همین رجحان واژه میدان بر عبارات دیگر را نشان می‌دهد.

پیر بوردیو^۶ (۱۹۹۸)، جامعه‌شناس شهیر فرانسوی و نظریه‌پرداز اصلی مفهوم میدان، یک میدان را مجموعه‌ای از جهان کوچک^۷ در یک جهان بزرگ^۸ می‌داند؛ بنابراین، در این تحقیق مناطق کردنشین در گیر در نبرد چالدران را باید یک خرده‌میدان^۹ در میدان‌های کلان‌تر^{۱۰} عثمانی و صفوی

1. Action & Reaction
2. Life World
3. System
4. Dialogue
5. Monologue
6. Pierre Bourdieu
7. Micro cosm
8. Macro cosm
9. Micro champ
10. Macro champ

بنامیم. در نگاه بوردیو (۱۹۹۳: ۷۲) میدان یک فضا با موقعیت‌های هدفمند است که افراد، گروه‌ها و یا نهادها از طریق توزیع ترکیبی سرمایه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نمادها تعیین می‌کنند. بوردیو میدان را شبکه‌ای از روابط می‌داند که جدا از آگاهی و اراده فردی، میان جایگاه‌های عینی درون میدان وجود دارد. اشغال‌کنندگان جایگاه‌های این شبکه هم می‌توانند عوامل انسانی باشند و هم نهادهای اجتماعی. بوردیو می‌گوید میدان قدرت (سیاست) تا حدی میدان‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اگرچه هیچ میدانی بر میدان‌های دیگر برتری ندارد. بوردیو در مباحثی که در مورد میدان‌ها مطرح کرده است از قوانین ثابت یا سازوکارهای عمومی بحث می‌کند که ویژگی ساختاری همه میدان‌هاست.

میدان‌ها حوزه ستیز و تعارض هستند. کنشگران در این راستا، توأمان بر سر هژمونی و انحصار منابع یا انواع سرمایه‌ها و بر سر تعیین اینکه چه چیزهایی باید به‌عنوان منابع و کالاهای ارزشمند در درون میدان‌ها محسوب شود، با یکدیگر به مبارزه می‌پردازند. این نوع مبارزه خصوصاً در میدان‌های فرهنگی که در آن دانش‌ها و سلیقه‌ها به‌سرعت در حال تغییر هستند شدیدتر است (Swartz, 1997). در این راستا، تعارض بر سر سیادت مذهبی نه اصلی‌ترین، بلکه تنها یکی از اختلافات دولت‌های صفویه و عثمانی بود.

میدان‌ها در ذات و بنیاد واجد استقلال، ولو به‌صورت محدود و موقت هستند. درجه همین استقلال می‌تواند متفاوت با میدان دیگر باشد. اصول روش‌شناختی ناظر بر میدان‌ها منبعث از استقلال نسبی میدان‌هاست. در اینجا بوردیو بر این اعتقاد است که تأثیرات عوامل خارجی و دائم، قابلیت تبدیل به منطق درونی میدان‌هاست و عوامل بیرونی تأثیرگذار، همیشه از طریق ساختار و نیروهای درونی میدان‌ها عمل می‌کند (Ihlen, 2007).

هرچه یک جامعه متکثرتر باشد، می‌توان با میدان‌های متنوع‌تری مواجه بود. مرزهای میدان‌ها آنارشیک و در حال تغییر است. هرگونه کنش اجتماعی، از منظر جامعه‌شناسی، بر اساس قواعد اجتماعی شکل می‌گیرد؛ اما قواعد روشنی برای انجام چنین کنش‌هایی وجود ندارد. در اینجاست که صحبت از عادت‌واره به میان می‌آید. عادت‌واره ساختار ساخته‌شده و سازنده را شامل می‌شود. این ساختار همراه با وضعیت گذشته و حال فرد ساختارمند است. از طرفی سازنده است، آنجا که عادت‌واره فرد به شکل گرفتن کنش‌های حال و آینده او کمک می‌کند. عادت‌واره‌ها مولد کنش‌ها، باورها، تمایلات و احساسات هستند. کنش نتیجه رابطه بین تمایلات شخص و جایگاه او در میدان

است. در بحث عادت‌واره و میدان به این نتیجه می‌رسیم که این دو رابطه متقابل دارند؛ زیرا میدان عادت‌واره را می‌سازد و از طرف دیگر عادت‌واره موجب شکل‌گیری میدان به صورت جهانی معنی دار می‌شود؛ بنابراین، میدان و عادت‌واره یک رابطه دیالکتیکی دارند. در هر یک از تصمیم‌گیری‌های ما عادت‌واره و میدان نقش عمده‌ای دارند. این عادت‌واره‌ها هستند که چگونگی کنش و احساس ما را مشخص می‌کنند. در تمام تصمیم‌گیری‌ها، گذشته ما همراهمان است و خود را در عادت‌واره و میدان نشان می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان عوامل سازه‌ای (عادت‌واره) و عوامل ساختاری (میدان) را به صورت ذیل بیان کرد (Bourdieu, 1984: 101).

Pratique = Habitus. Capital + Champ

(میدان + سرمایه. عادت‌واره = کنش)

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که عادت‌واره‌گردها، به‌رغم تشابه نژادی با صفویان و تشابه مذهبی با عثمانی‌ها، هیچ‌گاه به‌عنوان یک سرمایه برای آن‌ها در جهت کنشگری موفق در این میدان‌ها میسر نشد. از سویی سرمایه اصلی‌گردها یعنی جغرافیای خالق، منابع آبی و انرژی فراوان به علت خصم دو دولت متخاصم و تفرق عقیدتی و عشیره‌ای و ناکارآمدی امیران کرد، هیچ‌گاه باعث اتحاد گردهای منطقه در راستای تشکیل دولت نشد.

۳. جغرافیای کردستان (بین‌النهرین شمالی)

جمعیت اولیه‌گردها در منطقه‌ای کوهستانی که واقع شده که دارای یک جغرافیای خالق است. این منطقه کوهستانی شامل شرق و جنوب‌شرق آناتولی، شرق جبال توروس و شمال رشته‌کوه‌های زاگرس، تمامی قلمروی بین‌النهرین شمالی، سرزمین‌های شرق دجله و دشت‌های پهناوری از عراق و سوریه است (Dahlman, 2015). با این وصف و بیان دقیق‌تر، می‌توان جغرافیای کردستان را شامل این نواحی دانست: منطقه ایلام، کرمانشاه، مندلی و خانقین در جنوب؛ منطقه آگری، ارزنجان و ارزوم در شمال؛ شرق ارتفاعات توروس و نواحی سیواس تا جنوب‌شرق یعنی شمال عافین تا غاری انتپ و اورفا؛ از شرق نیز مناطق غربی دریاچه ارومیه، خوی و سلماس. از جغرافیایی مذکور و به غیر از مناطق جنوبی و امیرنشین اردلان، تمامی مناطق دیگر اهل تسنن و شافعی‌مذهب هستند که قرن‌ها در قلمروی امپراتوری عثمانی قرار داشت.



شکل ۱. تعداد و قلمروی امارت کردنشین

۴. جغرافیای دینی

اگرچه هیچ‌یک از ملت‌های خاورمیانه به اندازه کُردها فرق و طریقت‌های مذهبی ندارند، ولی دین غالب کُردها اسلام است و به تبعیت از خان خود و با توجه به مقتضیات سیاسی، از آیین‌های مذهبی ترک‌ها و قزلباش‌ها (ایرانی) پیروی می‌کردند (دل‌واله، ۱۳۹۰: ۶). دولت عثمانی به‌عنوان طلایه‌دار دفاع از مذهب تسنن در مقابل صفویان، با تقابل سخت‌گیرانه نسبت به این مذهب، تقریباً تمامی امرای کُرد مناطق زاگرس شمالی و توروس را به استخدام خود درآورد. از سویی برای کُردهای سرگشته از مناقشات دو دولت صفوی و عثمانی، مذهب، سرزمین و هویت کُرد به‌نوعی عناصر اصلی یک آلیاژ هویتی بودند؛ به‌صورتی که کُردها همواره گفتمان مذهبی خود را تبدیل به یک گفتمان جغرافیایی کرده‌اند. جغرافی دانان سیاسی همواره بر این اعتقادند که مذهب و جغرافیای سیاسی دو متغیر درهم‌تنیده است. در این راستا، بینش مذهبی در مسیحیت و اسلام به‌مثابه سرزمین مقدس و جنگ‌های مقدس، جلوه‌ای از یک ویژگی ژئوپلیتیک است (Dijkink, 2006: 192).

مناطق بین‌النهرین شمالی و حوزه میان‌رودان به‌عنوان گهواره تمدن و خاستگاه ادیان عُرُفی و قُدسی و قلمروخواهی دولت‌های مستقر در این جغرافیا در بستر خود دائماً هم‌پوشانی مذهبی و

ژئوپلیتیک را به همراه دارد (حاتمی و عبدالله پور، ۱۳۹۶: ۱۳۵). از سویی باید گفت امپراتوری‌های دینی مانند صفوی و عثمانی شکاف فضایی را بین اقوام و مذاهب در راستای توسعه ناسیونالیسم دینی خود به وجود آورده‌اند (O'Loughlin & Toal, 2013: 65). ملی‌گرایی خاستگاه اصلی گفتمان‌های ژئوپلیتیک از طریق نگرش‌های قلمروخواهانه است؛ بنابراین و با این اوصاف باید گفت که کردها در منطقه حائل دو نگرش ناسیونالیستی دینی-جغرافیایی قرار گرفتند که تا کنون نیز سایه‌های این ناسیونالیسم هویت و جغرافیای کردها را در مناطق کردنشین تحت تأثیر قرار داده است. از سویی نیز بینش مذهبی در ادیانی مانند مسیحیت و اسلام به‌عنوان سرزمین مقدس، جنگ مقدس، یک ویژگی مشخص ژئوپلیتیک را نشان می‌دهد.

بنابراین، در تحلیل جغرافیای کردستان و هرگونه قبض و بسط این واحد جغرافیایی مخصوصاً در بازه زمانی پسا چالدران، باید به جوشش مذهب و ژئوپلیتیک در اقلیم‌های کردنشین توجه کرد. در جغرافیای سرزمینی و دینی مناطق کردنشین می‌توان سه عامل مهم تاریخی را که مکانیسم رفتاری کردها را در پانصد سال اخیر شکل داده در سه مقوله ذیل خلاصه کرد (Cheterian, 2017: 2-3).

- امارت‌های مستقل گرد که برای قرن‌ها در دو امپراتوری عثمانی و صفوی باقی بودند و غالب این امیرنشین‌های منتزع از نبرد چالدران که ساختارهای سیاسی خود را توسط عثمانی حفظ کردند، به‌عنوان نیروهای نظامی مرزی، علیه صفویان و سلسله‌های دیگر ایرانی جنگیدند.

- تنوع عشیره‌ای، مذهبی، قومی، منطقه‌ای و هویت ناهمگن سیاسی و اجتماعی کردها عامل اساسی دیگری در مشکل آن‌ها بود؛ به‌طوری که هویت ملی گرایانه قرن بیستمی کردها نیز برابندی از همین تنوع بود. از سویی اگرچه اکثر کردها مسلمان سنی شافعی بودند، ولی گروه‌های دیگر مانند کردهای شیعه‌مذهب، علوی، ایزدی و اهل حق نیز در غالب مناطق کردنشین از کرمانشاه تا کرکوک و آناتولی حضور داشتند. تنوع زبانی نیز از عوامل مهم تنوع جغرافیایی و قومی کردها بود که کرمانجی، رازاکی، سورانی و فیلی یا کلهری، اهم آن بود؛ بنابراین، اتحاد و همگنی رفتار سیاسی کردها تحت یک اسطوره ملی گرایانه و واحد را می‌توان نامحتمل نامید.

- دیگر معضل تاریخی کردها را تلاقی قلمرویی با سایر قومیت‌ها و اقوام است. کنفدراسیون قبایل کرد طی قرن‌ها در نزدیکی ساکنان اصلی ارضی ارمنه و آشوری‌ها زندگی کرده بودند که با حذف این ساکنان در شمال بین‌النهرین شمالی، دشت‌های موصل و اطراف آن و آناتولی شرقی، این قلمرو به اراضی کردها پیوست و در اختیار کردها قرار گرفت (Van Bruinessen, 1992).

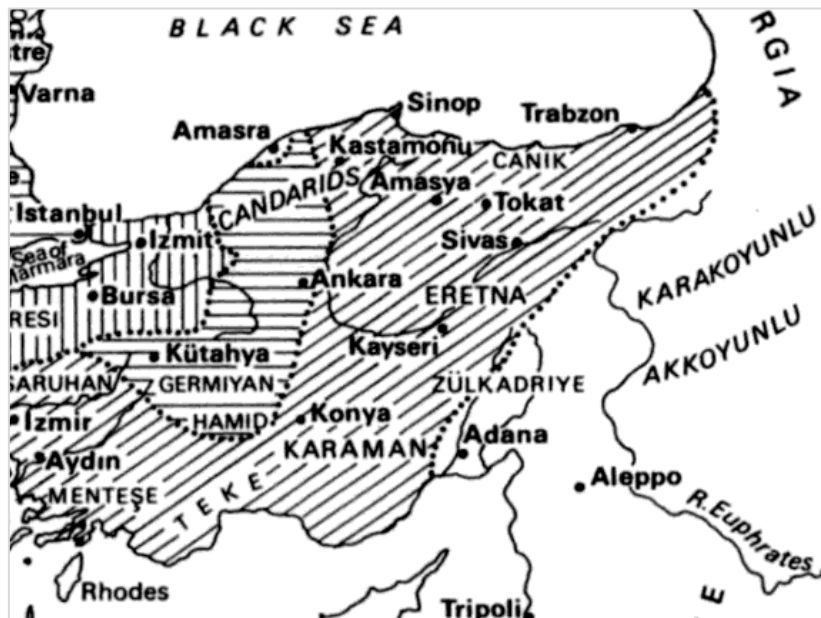
با این اوصاف، بیراه نیست اگر تاریخ چند قرن گذشته‌ها را مبارزه بر سر هویت بنامیم که این هویت خواهی معطوف به قلمرو خواهی است که البته بنا به دلایل داخلی کردها، قلمروی حائل و شکننده آن‌ها و در حصر قرار گرفتن دولت-ملت‌های کلاسیک منطقه، این امکان برای آن‌ها میسر نشده است.

۵. نگرش دولت‌های عثمانی و صفوی به کردها

منابع مختلف دلیل هواخواهی کردها از شاه‌اسماعیل را قبل از جنگ چالدران، ایرانی بودن صفویان و گرایش کردها به فرق صوفیانه اعلام کرده‌اند؛ ولی اقدامات خشن قزلباشان در آناتولی در رفتار با کردهای سنی و بی‌تدبیری محمد استاجلو، امیر و حاکم شاه‌اسماعیل در کردستان آناتولی و اطراف دیاربکر به عنوان قطب مناطق کردنشین شمال بین‌النهرین شمالی (مناطق بین رود دجله و فرات) کردها را با صفویان بیگانه کرد. در طرف مقابل، سیاست‌های باب عالی عثمانی در اعطای خودمختاری سرزمینی، تساهل مذهبی و استفاده از عقلا و امرای کُرد مانند بدلیسی، کردها را در مدار کارگزاری عثمانی‌ها قرار داد (Taucher et al, 2015: 8).

بعد از جنگ چالدران قسمت اعظم کردستان از خاک ایران جدا شد و تنها بخشی با نام ایالت اردلان در دست و تسلط صفویان باقی ماند. اگرچه این خاندان به صورت نسبی وفاداری خود را به صفویان حفظ کرد، ولی گاه به دلیل مسائل مذهبی، گرایش‌هایی به عثمانی‌ها نشان می‌دادند (فرجی قزاقلو و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۰). اگرچه روابط حسنه حاکم اردلان با شاه‌عباس صفوی بسیار مطلوب بود و موجب بازپس‌گیری بعضی از مناطق کردنشین از عثمانی شد، ولی شاه‌صفی با قتل فرزند امیر اردلان مجدداً باعث تیرگی روابط و بذل توجه امیر اردلان به عثمانی شد و بعدها هم با کمک عثمانی کرمانشاه و همدان را فتح کرد (همان: ۱۰۵).

شکل‌های زیر قلمروی دولت عثمانی را قبل و بعد از نبرد چالدران نشان می‌دهد. تا قبل از نبرد، قلمروی عثمانی محدود به آناتولی مرکزی و شرق فرات می‌شد؛ در حالی که بعد از نبرد، همان‌طور که تصویر نشان می‌دهد، این قلمرو به نواحی شرقی رود دجله و تمامی امارت‌های کردنشین غرب دولت صفوی و شمال بین‌النهرین شمالی گسترش یافت.



شکل ۲. قلمروی عثمانی قبل از نبرد چالدران

(Inalcik & Quataret, 1994: xxxiii (منبع:))



شکل ۳. قلمروی عثمانی بعد از نبرد چالدران

(منبع: همان، ۱۸۹)

۶. کردها در کشاکش دو رقیب

۶-۱. وضعیت کردها

در وضعیت سرگشتگی سرزمینی و جغرافیایی کردها و با توجه به بی‌اعتمادی دو دولت عثمانی و صفوی، کردها همواره در حوزه کشش و رانش این دو میدان مسلط در بین‌النهرین شمالی بوده‌اند که این وضعیت و شورش‌های هویت‌خواهانه کردها تا امروز نیز بر این بستر قرار دارد. با این اوصاف، سلاطین عثمانی برخلاف صفویان، سیاستی ملایم را در رفتار با کردها در پیش گرفتند؛ سیاستی که اضلاع آن را می‌توان «صبغه دینی»، «استقلال داخلی کردها و امارات کرد» و «حمایت از کردها در برابر صفویان» معرفی کرد (Van Bruinessen, 1992: 198-203).

از سویی، با توجه به تازه‌تأسیس بودن دولت صفوی و در طرف مقابل، امپراتوری قدرتمند عثمانی که در اوج سیادت هویتی و سرزمینی خویش بود، امرای کرد در نحوه تقابل و تعامل با این دو رقیب ناچار بودند برای حفظ حکومت موروثی محلی خویش، متناسب با راهبرد تحلیل مشخص از اوضاع و مقدمات و محدودرات سیاسی، به یکی از این دو قدرت نزدیک شوند؛ به عبارت دیگر، حاکمان کرد با توجه وضعیت حاکم بر هر یک از طرفین، رفتار هم‌گرایانه یا واگرایانه داشتند. البته سیاست مذهبی صفویان نسبت به اهل سنت و تحریکات عثمانی‌های سنی‌مذهب نیز در اتخاذ رفتارهای متفاوت و گاه متناقض حاکمان کرد بی‌تأثیر نبود. در چنین وضعیتی، در بیشتر مواقع این امارات محلی به‌عنوان سپر بلا و مدافع قلمروی صفویان و عثمانی نقش حائل را ایفا می‌کرد؛ به‌نوعی که می‌توان گفت بسیاری از ستیزهای عثمانی و صفوی نه نبرد بین آن‌ها، بلکه درگیری بین امارات گردنشین همسو با این دو دولت بود.

در عهدنامه‌های بین عثمانی و صفوی نیز مانند ذهاب و قصرشیرین، اقلیم کردستان همواره در حوزه کشش و رانش متأثر از دو دولت مذکور بود. جغرافیا و قلمروی امارت امیران کرد همواره تغییر می‌کرد و این تحولات تأثیری بسیار حیاتی در نوع و کیفیت کنشگری امرای کرد در معادلات سیاسی بین عثمانی و صفوی داشت. بدلیسی (۱۳۷۳: ۹۵) گفته است امرای کرد اردلان گاه رومی و گاه قزلباش بودند.

حاکمان عثمانی از عامل مذهب که در این دوره مهم‌ترین عنصر تمایز بین این دو قدرت بود بهره می‌بردند تا نوعی واگرایی بین ساکنان کردستان و حکومت صفوی ایجاد کنند. در مقابل، شاهان

صفوی با بهره‌گیری از عناصر هم‌گرا مانند حکام اردلان که شیعی مسلک بودند تلاش می‌کردند جلوی نفوذ عثمانی در کردستان را بگیرند.

سلطان سلیم عثمانی ادریس بدلیسی را برای تبلیغ و حمایت امرای کرد از عثمانی به این منطقه گسیل کرد. در واقع، سلیم برای به دست آوردن حمایت رؤسا و مالکان بزرگ کرد، با تأکید بر مذهب مشترک، به حمایت مالی و نظامی از آنان پرداخت و آنان نیز در سراسر منطقه در حمایت از تسنن و عثمانی‌ها به تبلیغ پرداختند (شاو، ۱۳۷۰: ۱۵۳). شاید بتوان اولین برخورد امرای کرد را با صفویان، تنش صارم کرد با شاه‌اسماعیل دانست که با شدت برخورد شاه صفوی، اولین گسست بین کردها و صفویان اتفاق افتاد (فرخی و امین‌پور، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

البته قبل از جنگ چالدران و در سال ۹۱۵ قمری و در هنگامه حضور شاه‌اسماعیل در خوی، دوازده نفر از امرای کرد به رهبری شرف‌بیگ بدلیسی، هنگامی که دریافتند قدرت صفویان در حال صعود است، جهت انقیاد به خدمت شاه‌اسماعیل درآمدند، ولی شاه‌اسماعیل همه آنها را به بند کشید (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۰۰). قطعاً این عامل مهم‌ترین و اصلی‌ترین دلیل انتزاع و انفکاک کردهای منطقه از صفویان بوده که تا امروز نیز ادامه دارد (همان: ۴۱۰). با این اقدام، محمدبیگ استاجلو حاکم مطلق‌العنان مناطق کردنشین دیاربکر و اطراف آن شد. باید گفت که هرگونه سیاست‌گذاری بنیان‌گذار سلسله صفوی در کردستان ادامه همان سیاست و فرایند حکومت آق‌قویونلوها، یعنی سرکوب شدید کردها و امارات کرد و نزدیکی بیشتر به قبایل ترک آناتولی بود (Minorsky, 1986: 485).

در طرف مقابل، سلطان سلیم اول در سال ۹۰۸ قمری نخستین دستور تعقیب سراسری قزلباشان در آناتولی را صادر کرد. در پی این فرمان، هرکس را که معلوم می‌شد از هواداران صفویان است بر چهره‌اش داغ می‌نهادند و به بخش غربی یونان تبعید می‌کردند (آژند، ۱۳۸۴: ۲۰).

۲-۶. رفتار نخبگان کرد در کشاکش ستیزهای دولت‌های صفوی - عثمانی

بسیاری -البته با تساهل- رفتار نخبگان دینی و سیاسی کرد در بازه زمانی تنش‌های ابتدایی بین دو دولت صفوی و عثمانی را رفتاری بی‌ثبات و متغیر تعریف کرده‌اند (Taucher et al, 2015: 8) و البته عده‌ای اتهامات ناروای «مزدوری» امرای کرد برای صفویان و عثمانیان را مطرح کرده‌اند؛ اگرچه رهبران کرد را در این بازه زمانی و از نظر منطقه جغرافیایی -که حائل بین دو دولت قدرتمند جهان اسلام بودند- می‌توان از این اتهام مبرا دانست. زیرا دو قدرت بزرگ فرامنطقه‌ای جنگ را بر امرا و

اهالی کردستان تحمیل می‌کردند، در حالی که سازه‌های ذهنی و رفتاری کردستان متفاوت با دین، مذهب، فولکلورها، آیین‌ها و شعائر مذهبی دولت‌های مذکور بود. با این توصیف، می‌توان استراتژی بقای کردها را آبراهبرد رهبران کرد در آن بازه زمانی دانست و رفتار کردها را نیز در همین مدار تحلیل کرد.

از سویی باید این وضعیت را با توجه به نظریه نمادین و نقش رهبران را در راستای این نظریه تحلیل کرد. نخبگان کرد با هدف متقاعد کردن مردم برای حمایت از تعارضات خشونت‌آمیز، به‌طور گسترده‌ای از نظریه‌های نمادین مرتبط با منابع ستیز و تعارض استفاده کرده‌اند. برای اهمیت رویکرد نمادین باید ارزش‌های فرهنگی، اسطوره‌های تاریخی و نمادهای قومی و نیز ترس‌های قومی ناشی از تهدیدات نمادهای قومی، اسطوره‌ها و ارزش‌ها استفاده کرد (Otucu, 2004: 18).

در خصوص نخبگان باید گفت در جریان رقابت و مبارزات خود برای کسب قدرت سیاسی به طرح اختلافات زبانی، مذهبی و فرهنگی می‌پردازند و از آن‌ها به‌عنوان منابع جلب حمایت به منظور نیل به اهداف سیاسی خود استفاده می‌کنند؛ بنابراین، نخبگان قومی برداشت‌های خود را از هویت قومی شکل می‌دهند و تعریف متفاوتی از آن ارائه می‌کنند. از آنجا که نخبگان قومی در شکل دادن به هویت قومی و بسیج اقلیت‌ها فعالیت گسترده‌ای دارند، ناسیونالیسم قومی را باید حرکتی هدایت‌شده از بالا دانست نه حرکتی از پایین و در سطح توده‌ها. به گفته کارل براون^۱ (۱۹۸۴: ۵۸)، این نخبگان در بسیاری موارد در پی تحریک و تشویق مداخله خارجی برمی‌آیند.

بنابراین، نخبگان قومی که فاقد منابع مالی، نظامی، استراتژیک و سیاسی کافی هستند، معمولاً برای مبارزه با دولت مرکزی درصدد جلب حمایت خارجی برمی‌آیند. فیرون و لایتین^۲ (۲۰۰۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «خشونت و سازه‌های اجتماعی هویت قومی با تمرکز بر جامعه‌شناسی هویت» هویت را یک دال مرکزی تنش‌آمیز دانسته‌اند که اغلب به‌وسیله منافع شخصی نخبگان به پیش برده می‌شود؛ اما با کمال تأسف آن جریان شوم از نظر بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان و صاحب‌نظران مکتوم مانده است. ولی فرجام آن جنگ‌های استعماری دو نتیجه بسیار بزرگ دربرداشت: یکی جدایی بخش اعظم کردستان از ایران برای همیشه و دوم مبارزه همیشگی و شورش‌های پانصد سال اخیر کردها علیه دولت‌های منطقه و به‌طور مشخص دولت ترک بازمانده از عثمانی.

1. Carl Brown

2. James Fearon & David Laitin

۷. تبعات نبرد چالدران برای کردها

جنگ چالدران تقریباً تمامی مناطق کردنشین به غیر از ایالت اردلان و کرمانشاه را در قلمرو عثمانی قرار داد؛ تقسیمی که تا کنون نیز ادامه دارد. دو عامل مهم در توافق حاکمان عثمانی و کردها در بحبوحه نبرد و پس از آن وجود داشت:

۱. خواست عثمانی‌ها از کردها برای مقابله با صفویان و شیعیان قزلباش برای عدم تأثیرگذاری در آناتولی مرکزی، به‌ویژه میان قبایل ترکمن و نقش تاج‌بخشی کردها در تحولات این مناطق؛
 ۲. موافقت عثمانی‌ها برای اعطای خودمختاری به کردها برای حفظ تعادل بین حکام ترک عثمانی و میرهای کرد و استفاده از طرفین علیه همدیگر (Van Bruinessen, 1992: 136).
- با وجود این، پیامدهای جنگ چالدران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نبردهای تاریخ خاورمیانه، سرنوشت کرد را طوری رقم زد که به نظر می‌رسد این قوم تحت عوامل متأثر از دو دولت و فقر در سیاست‌گذاری رهبران خود، دولت/ملت شدن را برای همیشه فراموش کند. مهم‌ترین عوامل این امر عبارت است از:

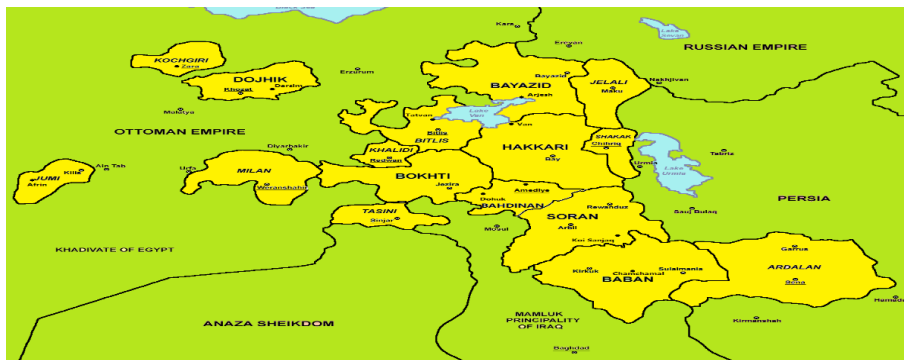
- تحلیل رفتن توان جنگی کردها به دلیل جنگیدن در هر دو سوی میدان؛
 - تقسیم کردستان به دو قسمت؛
 - تفرقه انداختن امرای عثمانی بین امیران کرد از دوران سلطان سلیمان و انتخاب امرای از سوی حکام عثمانی؛
 - تسلط همیشگی عثمانی بر نواحی کردنشین؛
 - ابقای امارات اهل تسنن بر مذهب اهل تسنن؛
 - درآمیختن مذهب و ژئوپلیتیک در مناطق کردنشین.
- اشکال زیر مناطق کردنشین منفک از صفویان و ملحق به امپراتوری عثمانی را به تصویر می‌کشد. (مناطق هاشور شده، تمامی استان‌های کردنشین حال حاضر ترکیه، مناطق کردنشین شمال سوریه و استان‌های کردنشین اربیل و دهوک در کردستان عراق را دربرمی‌گیرد.)



شکل ۴. مناطق کردنشین جدانشده از صفویه و پیوسته به عثمانی

با این اوصاف، امارات مهم کُرد در شرق فرات مانند دیاربکر، بدلیس و حکاری به‌عنوان بخشی از قلمروی دولت عثمانی در دست و تسلط این دولت - البته با نوعی از خودمختاری محدود سیاسی و فرهنگی - قرار گرفت. اگرچه در آغاز پیروزی‌های عثمانی در مناطق کردنشین، سلطان سلیم و جانشینان او خدمات امرای کُرد را ستودند و حتی اختیار جانشینی امارات کُرد را به آن‌ها اعطا کردند، ولی به دلیل سازه‌های متعارض قومی، هویتی و مذهبی کُردها، نگرش اتحاد راهبردی کُردها و عثمانی با تنش‌های فراوان همراه شد؛ به طوری که امارت مهم دیاربکر به صورت شش حکومت و یازده سنجاق درآمد و متعاقب آن، تمامی امارت‌های کُردی به واحدهای کوچک‌تر تجزیه و در ذیل امپراتوری عثمانی قرار گرفت (اسکندر، ۱۳۸۰: ۸۴). سلطان سلیمان از کُردها سپری انسانی برای محافظت از مرزهای شرقی و مبارزه با صفویان ساخت (Kamal Mazhar, 1983: 40).

در شکل زیر مشاهده می‌شود که غیر از امارت اردلان در مناطق شرقی کردستان، تمامی امارات کُرد در آناتولی مرکزی، شرق توروس و بین‌النهرین شمالی به خاک عثمانی ملحق شد و این فرایندی بود که تا عهدنامه لوزان نیز باقی ماند.



شکل ۵. امارت‌های کرد در کنش‌های درگیری صفویان و عثمانی

۸. گردان حمیدیه و کردها

تشکیلات نظامی با عنوان حمیدیه در دوران سلطان عبدالحمید دوم، حربۀ دیگری بود که با عنوان یک سیاست اسلام‌گرایانه به کار گرفته شد و کردها قراولان اصلی آن بودند (Barkey & Fuller, 1998: 6). عبدالحمید دوم برای جذب کردها از جاذبه سیاست اسلام‌گرا استفاده کرد و دستور تشکیل گاردهای روستایی را برای اطفای شورش و قتل عام ارمنیان صادر کرد (Ibid: 7). در این بازۀ زمانی که کردها می‌توانستند از ضعف حکومت عثمانی استفاده کنند و داعیۀ ملی‌گرایی‌گرددی داشته باشند، سلطان با استفاده از سپاه حمیدیه و تشویق تهاجم به ارامنه کردها را بیشتر به عثمانی وابسته کرد (صلابی، ۲۰۰۷: ۵۷۷). بخشی از کردهای عثمانی که علوی بودند و علیه شیخ سعید پیران جنگیده بودند از حمیدیه آسیب خوردند.

شاید بتوان گفت پس جنگ چالدران و حمایت حداکثری کردها از عثمانی و دادن اختیاراتی به کردها، تا ابتدای قرن هجدهم، مناطق کردنشین در مدار حاکمیت باب عالی بود و در دسری برای حکام عثمانی ایجاد نکرد؛ ولی با تضعیف امپراتوری عثمانی و اصلاحاتی که متأثر از دولت‌های اروپایی به وجود آمد، شورش‌هایی در مناطق کردنشین عثمانی به وقوع پیوست. بر اساس توافق قبایل کرد با سلطان سلیم، امارت امرای کرد موروثی بود. این موضوع که در آغاز مورد اجماع طرفین بود به تدریج رنگ باخت و حکام ترک سیطرۀ نفوذ بیشتری در اقلیم مناطق کردی یافتند. اصلاحات سلطان سلیم دوم، اصلاحات سلطان محمود دوم و تنظیمات عبدالحمید دوم به ترتیب باعث شورش عبدالرحمان پاشا (Davison, 1988: 5)، میر محمود (Ekrem, 1947: 87) و بدرخان

(شاو، ۱۳۷۰: ۶۷) شد. اغلب این شورش‌ها به دلیل مالیات‌های زیاد، خلع ید از امرای کُرد و تمرکزگرایی در حکومت عثمانی بود. با لغو خلافت و تأسیس جمهوری جدید ترکیه که با موج سکولارسازی شدیدی همراه بود، شورش شیخ سعید پیران، شورش احسان نوری پاشا و شورش شیخ رضا در سیمی رخ داد (اولسن، ۱۳۷۷: ۹۱) که این شورش‌ها را می‌توان انقلاب هویتی متأثر از سه سده سرکوب کُردها به دست شاهان عثمانی دانست. به‌طور کلی، سیاست پان‌اسلام‌گرا و وحدت مسلمانان عبدالحمید دوم، به‌رغم افتراق مذهبی کُردهای شافعی با تُرک‌های حنفی (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۵۵)، با بی‌تدبیری کُردها، امارات کُرد را به ابزار جنگی مقابله با روسیه و سرکوب اقلیت‌های شرقی امپراتوری و به‌طور مشخص ارمنی‌ها تبدیل کرد.

۹. نتیجه‌گیری

نبرد چالدران نه تنها موجب انفکاک و انتزاع سرزمین اصلی کردستان از ایران شد، بلکه کُردها را تحت قدرتی قرار داد که غیر از مذهب تسنن - که آن‌هم تفاوت فرقه‌ای داشت - فاقد تشابه‌های هم‌گرا بود. در حالی که چالدران به‌صورت غیررسمی باعث تقسیم کردستان شد، عهدنامه‌های بعدی مانند صلح آماسیه - که اولین توافق بین دو دولت بود - ذهاب یا قصر شیرین در دوران شاه‌طهماسب و شاه‌صفی، به‌صورت رسمی کردستان را تقسیم کرد و تمام کردستان و بین‌النهرین به عثمانی واگذار شد.

جبر ژئوپلیتیک و جغرافیای مذهبی کردستان، به علت واگرایی مذهبی با صفویان و شکاف فرقه‌ای با ترکان حنفی، اصلی‌ترین «دیگری» را برای دو دولت مقتدر به وجود آورد و کردستان را به عرصه درگیری تبدیل کرد. کُردها با توجه به عادت‌واره نژادی، خُلق و خوی ایرانی‌گری و گرایش به تصوف ایرانی، مورد خصم عثمانی قرار گرفتند. در طرف مقابل نیز با توجه به سنی بودن مورد حمله شدید صفویان بودند. با این وصف و با توجه به بی‌اعتمادی دولت‌های عثمانی و صفوی، کُردها همواره در حوزه کشش و رانش این دو میدان مسلط در بین‌النهرین شمالی بوده‌اند که تا هم‌اینک نیز این وضعیت وجود دارد و شورش‌های هویت‌خواهانه کُردها هم در این بستر شکل گرفته است.

به‌طور کلی، این پژوهش با نگاهی متمایز از تمامی مطالعات تاریخ سیاسی، به تبعات چالدران در خصوص کُردها پرداخت. برخلاف بسیاری از مطالعات و تحقیقات که کُردها را عامل جنگ یا یکی از کارگزاران نبرد دانسته‌اند، فرضیه این پژوهش بی‌اعتمادی عمومی صفویان و عثمانیان، جبر

سرزمینی و تعددِ فرق و مذاهب گردهاست. لاجرم گردهای کردستان با توجه به عادت و آره، مذهب و تفرق دینی در حوزه کشش و رانش دو میدان مسلط قرار گرفتند و اگرچه روزنه راهبردی برای کنشگری فعال نداشتند، ولی توسط امرای کرد برای قرن‌ها تا حدودی هویت خود را حفظ کردند؛ به نوعی که می‌توان گفت بسیاری از ستیزهای عثمانی و صفوی نه نبرد بین آن‌ها، بلکه درگیری بین امارات گردنشین همسو با این دو دولت بوده است. با توجه به این موارد می‌توان گفت -به‌رغم پانصد سال سیاست امحا و انکار هویتی و سرزمینی گردها در بین‌النهرین شمالی، زاگرس و کرانه‌های فرات و دجله که از چالدران شروع شده- متأثر از وقایع قرن شانزدهم میلادی و ابرنبرد چالدران، هم‌اینک گردها در پی مطالبات سرزمینی و هویتی هستند. مطالباتی که می‌توان نمودهای آن در مبارزات مناطق گردنشین در ترکیه، عراق و سوریه مشاهده می‌شود.

منابع

الف فارسی

- آزاد، یعقوب. (۱۳۸۴). *تاریخ ایران: دوره صفویان*. پژوهش از دانشگاه کمبریج، تهران: جامی.
- اسکندر، شمس محمد. (۱۳۸۰). *تاریخ کرد در قرن ۱۶ میلادی*. ترجمه محسن جلدیانی، تهران: انتشارات عابد.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حقی. (۱۳۷۰). *تاریخ عثمانی*. ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اولسن، رابرت. (۱۳۷۷). *قیام شیخ سعید پیران*. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.
- بدلیسی، امیر شرف‌خان. (۱۳۷۳). *شرفنامه*. با مقدمه و تعلیقات و فهرس محمد عباسی، تهران: انتشارات حدیث.
- دلاواله، پیتر. (۱۳۹۰). *سفرنامه پیتر دلاواله*. ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاو، استنفورد. جی. (۱۳۷۰). *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*. ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- عبداله‌پور، محمدرضا. (۱۳۹۰). «تعارض ژئوپلیتیکی کردستان عراق با میدان‌های منطقه‌ای، جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق». *مطالعات خاورمیانه*، ۱۸ (۲)، ۸۵-۱۰۶.
- عبداله‌پور، محمدرضا؛ حاتمی، محمدرضا. (۱۳۹۶). «قلمروخواهی سرزمینی ترکیه و ژئوپلیتیک سلفی». *سیاست جهانی*، ۶ (۳)، ۱۲۵-۱۴۷.
- فرجی قراقلو، کریم؛ رنجبر، محمدعلی؛ یاسین، قسیم. (۱۳۹۶). «جایگاه ایالت اردلان در مناسبات عثمانی-صفوی». *تاریخ و تمدن اسلامی*، ۱۳ (۲)، ۹۳-۱۱۶.

فرخی، یزدان؛ امین‌پور، آرش. (۱۳۹۷). «شاه‌اسماعیل، امرای کُرد و از دست رفتن دیاربکر از ایران». پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۲ (۲۲)، ۱۰۹-۱۳۲.

مک‌داول، دیوید. (۱۳۸۳). تاریخ معاصر کُرد. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.

ب) کُردی

صلابی، علی محمد. (۲۰۰۷). ده‌ولته‌تی عوسمانی: هوی گه شه سهندن و روختانی. ترجمه عبدالرحمن احمد و نهاد جلال حبیب‌الله، بیروت: دارالمعرفه.

References

- Abdollahpour, M. R. & Hatami, M. R. (2017). "Turkey's Territorial Expansionist and Salafism Geopolitics in Middle East". *World Politics*, 6 (3), 125-147. [In Persian].
- Abdollahpour, M. R. (2011). "Geopolitical Conflict between Iraqi Kurdistan and Regional Fields; Attracting Israel in Iraqi Kurdistan's Magnetic Field". *Middle East Studies*, 18 (2), 85-106. [In Persian].
- Azhand, Y. (2005). *History of Iran: Safavid*. The Cambridge Study, Tehran: Jami Pub. [In Persian].
- Barkey, H. J. & Fuller, G. E. (1998). *Turkey's Kurdish Question*. New York: Rowman & Littlefield Pub.
- Bedlisi, A. Sh. (1993). *Sharafnameh*. With Introduction, Descriptions and Lists by Abbasi, M., Tehran: Hadith Pub. [In Persian].
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Bourdieu, P. (1993). *The Field of Cultural Production*. New York: Columbia University Press.
- Bourdieu, P. (1998). "Social Space and Symbolic Power". *Sociological Theory*, 7 (1), 14-25.
- Brown, L. C. (1984). *International Politics in the Middle East: Old Rules, Dangerous Game*. Princeton Studies on the Near East, Princeton University Press.
- Cheterian, V. (2017). "Kurdish Military Formations in Middle Eastern Battlefields". *The War Report*, Geneva Academy.
- Dahlman, C. (2015). "The Political Geography of Kurdistan". *Eurasian Geography and Economics*, 43 (4), 271-299
- Davison, R. H. (1988). *Turkey: A Short History*. Florida: The Eothen Press.
- Della Valle, P. (2011). *Travelogue of Pietro Della Valle*. Translated by Shafa, Sh., Tehran: Elmi & Farhangi. [In Persian].
- Dijkink, G. (2006). "When Geopolitics and Religion Fuse: A Historical Perspective". *Geopolitics*, 11 (2), 192-208.
- Ekrem, S. (1947). *Turkey: Old and New*. New York: Charles Scribner's Sons.
- Eskandar, Sh. M. (2001). *Kurd History in Century of 16th*. Translated by Jaldiani, M., Tehran: Abed Pub. [In Persian].
- Faraji qarabeqlii, K.; Ranjbar, M. & Yasin, Q. (2018). "The Position of Ardalan State between the Ottoman and Safavid". *The Journal of Islamic History and Civilisation*, 13 (26), 93-116. [In Persian].

- Farrokhi, Y. & Aminpour, A. (2018). "Shah Isma'il, Kurdish Emirates and the Loss of Diyarbakir from Iran". *Journal of Historical Researches of Iran and Islam*, 12 (22), 109-132. [In Persian].
- Fearon, J. D. & Laitin, D. D. (2003). "Ethnicity, Insurgency, and Civil War". *The American Political Science Review*, 97 (1), 75-90.
- Hesse, M. B. (1970). *Forces and Fields: The Concept of Action at a Distance in the History of Physics*. New York: Dover Pub.
- Ihlen, Ø. (2007). "Building on Bourdieu: A Sociological Grasp of Public Relations". *Public Relations Review*, 33 (3), 269-274.
- Inalcik, H. & Quataret, D. (1994). *An Economic and Social History of the Ottoman Empire, 1300-1914*. Cambridge University Press.
- Kamal Mazhar, A. (1983). *Mezu: Kurdish Text, the History: A Brief Study about Science of History and the Kurd and History*. Baghdad: Dar-Al-Afaq Pub.
- McDowall, D. (2004). *Amoden History of the Kurds*. Translated by Younesi, E., Tehran: Paniz. [In Persian].
- Minorsky, V. (1986). "Kurdistan, Kurds". In: *The Encyclopaedia of Islam*, EI1: A Dictionary of the Geography, Ethnography and Biography of the Muhammadan Peoples.
- O'Loughlin, J. & Toal, G. (2013). "Divided Space, Divided Attitudes? Comparing the Republics of Moldova and Pridnestrovie (Transnistria) Using Simultaneous Surveys". *Eurasian Geography and Economics*, 54 (2), 227-258.
- Olsen, R. (1998). *The Uprising of Sheikh Saeed Piran*. Translated by Younesi, E., Tehran: Negah Pub. [In Persian].
- Otucu, O. F. (2004). *Severe Ethnic Violence: An Integrated Explanation of the Turkish Kurdish Case*. Ph.D. diss., University of Kentucky.
- Rummel, R. J. (1975). *Understanding Conflict and War*. Volume I. The Dynamic Psychological Field. New York: John Wiley and Sons.
- Shaw, S. J. (1991). *History of the Ottoman Empire and modern Turkey*. Translated by Ramazanzade, M., Mashhad: Astan Quds Razavi Pub. [In Persian].
- Swartz, D. (1997). *Culture and Power: The Sociology of Pierre Bourdieu*. Chicago: University of Chicago Press.
- Taucher, W.; Vogl, M. & Webinger, P. (2015). *The Kurds: History, Religion, Language, Politics*. Vienna: Austrian Federal Ministry of the Interior
- Uzuncarsili, I. H. (1991). *The Ottoman History*. Translated by Vali, V., Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Van Bruinessen, M. (1992). *Agha, Shaikh and State: The Social and Political Structures of Kurdistan*. London: Zed Books.